



اساس معرفت، علم است نه وجود ذهنی/ مسأله ایمان از معرفت جداست

دومین همایش «قرآن و معرفت‌شناسی» به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و با همکاری دانشگاه علامه طباطبائی(ره)، با پخش پیام تصویری آیت الله جوادی آملی در دانشگاه علامه طباطبائی(ره) برگزار شد.

دومین همایش «قرآن و معرفت‌شناسی»؛ به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و با همکاری دانشگاه علامه طباطبائی(ره)، با پخش پیام تصویری آیت الله جوادی آملی در دانشگاه علامه طباطبائی(ره) برگزار شد.

به گزارش خبرنگار مهر، دومین همایش «قرآن و معرفت‌شناسی»؛ به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و با همکاری دانشگاه علامه طباطبائی(ره)، همراه با پخش پیام تصویری آیت الله جوادی آملی در دانشگاه علامه طباطبائی(ره) برگزار شد.

آیت الله جوادی آملی در پیام خود به این همایش با تبیین معنی حقیقی علم، اظهار داشت: قرآن کریم روی علم تکیه می کند نه روی وجود ذهنی، آن که نور است و سازنده انسانیت انسان است، آن علم است، نه وجود ذهنی.

این مرجع تقلید در فراز دیگری گفت: انسان روحی دارد ملکوتی. آنچه که مربوط به گوهر هستی اوست، اصل معرفت است که خدا به او داد و فرمود من هیچ انسانی را «ناقص الخلقه»؛ خلق نکردم: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا»؛ آن «زنجیر»؛ گاه با «فاء»؛ فصیحیه این استوای خلقت و تسویه خلقت نفس را معنا کرد، فرمود: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»؛ این الهام با حکمتین آمیخته است، اینکه فرمود، «فَجُورٌ نَفْسٍ وَ تَقْوَى نَفْسٍ»؛ این مبتنی است بر اینکه خود نفس شناخته شود، آن با علم شهودی شناخته می شود، پس خدای سبحان نفس را به خود نفس شناساند.

متن کامل پیام آیت الله جوادی آملی به شرح زیر است:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ وَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّمًا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا آتَاكَ التَّجِيَّةُ وَ التَّنَاءُ يَهُمُّ تَتَوَلَّى؛ وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ؛ تَتَبَرَّأُ إِلَى اللَّهِ؛.

مقدم شما فرهیختگان و نخبگان معرفت‌شناسی را گرامی می داریم و از حضور همه بزرگوارانی که با ایراد مقال یا ارائه مقالات بر وزن علمی این کنگره افزوده‌اند، سپاسگزاریم و از برگزارکنندگان این نشست و این همایش و این کنگره، قدردانی می کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می کنیم، سعی بلیغ همه شما را به احسن وجه بپذیرد و توفیق ارائه خدمات برتر و بهتر علمی، به همه شما مرحمت کند!

مستحضر هستید که قرآن کریم روی علم و معرفت، خیلی عنایت دارد؛ آنچه که قرآن روی آن عنایت دارد، مسئله علم است، نه وجود ذهنی، گرچه اصطلاح علم به وجود ذهنی به این صورت در قرآن کریم نیامده و در حکمت متعالیه مطرح است؛ اما اساس معرفت علم است، نه وجود ذهنی.

وقتی خواستند علم را معنا کنند، گفتند: «العلم هو الصورة الحاصلة من الشئ لدى العقل»؛ این معلوم است، این علم نیست. این معروف است، معرفت نیست. گاهی علم را به این صورت تعریف می کنند، معرفت را به این صورت تعریف می‌کنند؛ می‌گویند: «حصول صورة شئ فى العقل»؛ این وجود ذهنی است نه علم، وجود ذهنی یعنی وجود ذهنی، علم یعنی علم؛ بین وجود ذهنی و علم «بین الارض و السماء»؛ فاصله است. آنچه که مورد بحث نشده و نمی شود و غافل مانده است، علم است و آنچه فراگیر است، وجود ذهنی است و قرآن کریم روی علم تکیه می کند نه روی وجود ذهنی. آن که نور است، سازنده انسانیت انسان است، آن علم است،

در حکمت متعالیه که در کنار مائده و مادیّه قرآن کریم نشسته‌اند؛ و، مرحوم صدر المتألهین تا حدودی موفق شد، بین وجود ذهنی و علم فرق بگذارد. هر چه به ذهن آمده، علم نیست. هر چه در درون انسان هست، علم نیست. بخشی از اینها معلوم است و نه علم، بخشی از اینها وجود ذهنی است نه علم. علم وجود خارجی است. وجود ذهنی وجود ذهنی است. هیچ یعنی هیچ! ارتباط عمیق علمی بین وجود ذهنی و علم نیست. آن در شعاع علم در صحنه ذهن موجود است؛ لذا می‌بینیم، ما سخن از علم می‌زنیم؛ ولی از وجود ذهنی یاد می‌کنیم و دلمان می‌خواهد وجود ذهنی، عالم عادل بپروانند، این‌طور نیست. آن که «يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ» [۱]؛ و، آن علم است نه وجود ذهنی، آن علم است نه صورت ذهنی، آن علم است نه حصول صورت.

قرآن کریم علم را نور می‌داند و آن را به «علم اليقین» و «عین اليقین» و «حق اليقین» تقسیم می‌کند و «علم اليقین»؛ و، وقتی «عین اليقین» می‌رسد که وجود خارجی باشد نه وجود ذهنی و «عین اليقین»؛ و، وقتی به «حق اليقین» بار می‌یابد که وجود خارجی باشد نه وجود ذهنی. آنچه مغفول مانده است در مسئله معرفت‌شناسی، خود معرفت است که «العلم ما هو»؟ نه «المعلوم ما هو»؛ تا کسی بگوید: «صورة كل شيء عند العقل»؛ نه وجود ذهنی، تا بگویند: «حصول صورة الشيء في العقل».

مطلب دیگر آن است که انسان روحی دارد ملکوتی، این موجد خارجی است، این نه زمان دارد، نه مکان، نه مترن است، نه متمکن. این نه تهی و خالی خلق شد، نه عاریتی است. آنچه که مربوط به گوهر هستی اوست، اصل معرفت است که خدا به او داد، فرمود من هیچ انسانی را «ناقص الخلقه»؛ خلق نکردم: «وَتَقْسِرَ وَ مَا سَوَّاهَا» [۲]؛ سوگند به روح آدمی و سوگند به خدایی که روح آدمی را «مستوی الخلقه»؛ خلق کرد. آن «گاه» با «فاء»؛ فصیحیه این استوای خلقت و تسویه خلقت نفس را معنا کرد، فرمود: «قَالَهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» [۳]؛ این الهام با حکمتین آمیخته است، اینکه فرمود، «فجور نفس و تقوای نفس»؛ این مبتنی است بر اینکه خود نفس شناخته شود، آن با علم شهودی شناخته می‌شود؛ پس خدای سبحان نفس را به خود نفس شناساند. فجور او را و تقوای او را به او شناساند. با این فجور و تقواشناسی الهام‌بخش، فرمود می‌تواند رشد کند، تزکیه بشود و مانند آن.

آنچه را که به عنوان حس و تجربه است، آن را در محدوده تجرید بها داده است، وگرنه تجربه بدوین تجرید، تفکر بنی‌اسرائیلی است که «لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» [۴]؛ «أَرَأَيْتَ اللَّهُ جَهْرَةً» [۵]؛ این دو آیه، در دو بخش قرآن کریم، تفکر منحن بنی‌اسرائیل را نشان می‌دهد که ما چیزی را می‌پذیریم که محسوس باشد، در حالی که تمام قوانین تجربی، تکیه‌گاه علمی آنها به قاعده تجریدی است؛ یعنی ما هر چیزی را بخواهیم یقین پیدا کنیم و ضرورت او را بدانیم، این بدون برهان نمی‌شود و بازگشت آن به جمع بین تناقض است، چون جمع نقیضین محال است، این شیء اگر هست، نبودش محال است، وقتی نیست، بودش ضروری است.

این بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) که مرحوم کلینی در همان جلد اول کافی آورد، استدلال به اصل تناقض است فرمود: «إِذْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ النَّفْيِ وَ الْإِثْبَاتِ مَثَلَةٌ» [۶]؛ مشابه این برهانی که در کافی کلینی است، نه به این صراحت، بلکه در آستانه این صراحت، مطلبی است که مرحوم ابن بابویه قمی در پایان کتاب قیّم توحید خود، [۷]؛ از وجود مبارک امام رضا (صلوات الله و سلامه علیه) نقل کرده است که بین نفی و اثبات فاصله نیست؛ یعنی اگر اراده ازلی نشد، حادث است. حادث نشد، ازلی است.

غرض آن است که قرآن کریم هم محسوسات را معرفی کرد، علم به محسوسات را واریسی کرد به عنوان تجربه، تا از این تجربه به تجرید بار یابیم، فرمود: «إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خُلِقَتْ» [۸]؛ «إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» [۹]؛ «إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» [۱۰]؛ اینها یک مسایل تجربی است. این مسایل تجربی باید به بارگاه رفیع تجرید بیاید تا یقینی شود، اگر یقین شد، آن وقت زمینه ایمان را به همراه دارد.

مسئله معرفت کاملاً از مسئله ایمان جداست؛ ما دو تصدیق داریم: یک تصدیق علمی داریم، یک تصدیق عملی. قضیه را قضیه می‌گویند، برای اینکه بین محمول و موضوع داوری و قضا مستقر است. این کار عقل نظری است که مسئول اندیشه است و قرآن از او به عنوان علم یاد می‌کند، تفکر یاد می‌کند و مانند آن که شما با این تفکر به آن نتیجه خواهید رسید. عقل حکم می‌کند؛ یعنی می‌فهمد، این محمول با این موضوع رابطه دارد که ما از او به عنوان حکم یاد می‌کنیم، وگرنه حکومت و حاکمیت و امثال آن مطرح نیست، این به درک عقل

برمی‌‌گردد که درک می‌‌کند این محمول برای این موضوع است. بعد از اینکه این را درک کرد، این علم پیدا شد، نوبت به عقل می‌‌رسد.

عقل آن است که محصول کارگاه علم را، به بارگاه عمل برساند: «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ [۱۱]»، عقل محصول کارگاه علم را به جان خود گیره می‌‌زند، می‌‌شود ایمان. دو حکم است: یک حکم ثبوت محمول برای موضوع که قرآن از آن به علم یاد می‌‌کند، دوم گیره زدن عصاره علم به جان است که از آن به ایمان یاد می‌‌کند و این را کار عقل می‌‌داند. عقل با اراده و عزم و نیت و اخلاص هماهنگ است، علم با تصور و تصدیق و جزم هماهنگ است، جزم علمی بدون عزم عملی، از منظر قرآن کریم نافع نیست و عزم غیر عالمانه هم سودآور نیست.

یک بیان نورانی از امام صادق(سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) است که مرحوم کلینی آن را در همان جلد اول اصول کافی نقل کرد و آن این است که فرق جاهلیت و عقلانیت در این است؛ در نظام جاهلی که قرآن خط بطلان روی آن کشید، تصدیق و تکذیب آن مردم به قبول و نکول نیاکانشان وابسته بود، چیزی را باور داشتند که نیاکانشان گفته باشند، می‌‌گفتند: «وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى رَأْيِهِمْ [۱۲]»، چیزی را نفی می‌‌کردند که نیاکانشان نکول داشته باشند نه قبول، می‌‌گفتند: «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ [۱۳]»، وقتی قبول و نکول گذشتگان، سند علمی تصدیق و تکذیب امتی باشد، این نظام می‌‌شود نظام جاهلی.

بیان نورانی امام صادق(عَلَيْهِ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ) این است که قرآن در بخش معرفت‌‌شناسی دو مرز بسته است: مرز تصدیق و مرز تکذیب؛ هم ورود را ممنوع کرد، هم خروج را. فرمود بیگانه اگر بخواهد از مرز تصدیق بیاید، باید برهان دستش باشد، آشنا اگر بخواهد از مرز تکذیب خارج شود، باید برهان دستش داشته باشد. گذرنامه می‌‌خواهد، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ (سبحانه و تعالی) حَصَّنَ [۱۴] أَوْ حَصَّ أَوْ حَصَّنَ [۱۵]»، به سه نسخه‌‌ای که مرحوم کلینی نقل کرده است، «حَصَّنَ [۱۶]»، «حَصَّ [۱۷]»، «حَصَّنَ [۱۸]»، فرمود ذات اقدس الهی، جامعه جاهلی را خط بطلان کشید، جامعه عقلانی را تأسیس کرد، دو مرز ورودی و خروجی برای تفکر و جامعه عقلانی ذکر کرد، بدون گذرنامه هم ورود را ممنوع کرد، هم خروج را، هم تصدیق را ممنوع کرد، هم تکذیب را، هم نفی را ممنوع کرد، هم اثبات را. کسی بخواهد به چیزی رأی بدهد، نظر بدهد، باید گذرنامه داشته باشد که وارد شود، بخواهد چیزی را نفی کند، خارج شود، باید گذرنامه داشته باشد، فرمود ذات اقدس الهی در دو آیه جامعه را بست، اگر بخواهند رأی مثبت بدهند، باید برهان داشته باشند، اگر بخواهند رأی منفی بدهند؛ تکذیب بکنند، باید برهان داشته باشند «حَصَّنَ [۱۹]»، «حَصَّ [۲۰]»، یکی اینکه «أَنْ لَا يَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ [۱۷]»، جز حق نگویند و یکی اینکه جز حق را نپذیرند، به این دو آیه استدلال کرد، فرمود: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ [۱۸]»، یکی هم بخواهد چیزی را نفی کند، تکذیب کند، خارج شود، فرمود: «كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ [۱۹]»، شما که محقق نیستید، برهان ندارید، چرا می‌‌گویید نه؟! اگر خواستید بگویید نه، باید برهان قطعی داشته باشید، خواستید بگویید آری، باید برهان قطعی داشته باشید.

این علم را از دو جا ثابت کرده است، فرمود یا از درون علم می‌‌جوشد، این برای انبیا و اولیا که مکتب نرفته «مَسْئَلَةُ أَمْرِ صِدِّ مَدْرَسَ [۲۰]»، یا از راه برهانی که از معلمان یاد گرفتند، تعبیر قرآن کریم با یک تنزل، به این صورت درمی‌‌آید که اگر مزرعه‌‌ای، بوستانی بخواهد سرسبز و خرم باشد و ثمربخش باشد یا از درون خود آن مزرعه باید چشمه بجوشد یا از بیرون استخری داشته باشد که از آن ‌جا آب بیاید، قناتی باشد، چشمه‌‌ای باشد، از بیرون آب بگیرد: «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ [۲۱]»، که راه وحیانی و مانند آن است، «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ [۲۱]»، که راه تعلیم و تربیت است و اگر کسی نه چشمه جوشان در درون او بود، نه گوش شنوا از رهبری رهبران الهی، این می‌‌خشکد و در قیامت می‌‌گوید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ [۲۲]» و این دو راه «مَانَعَةُ الْخَلْقِ [۲۳]» است، جمع را شاید. ممکن است متفکری هم از درون بجوشد، هم از استاد کمک بگیرد.

در بخش‌‌هایی از قرآن کریم فرمود؛ انسان در زادروز خود هیچ علمی از علوم حصولی بیگانه و خارج را نمی‌‌داند، در سوره «نَحْلُ [۲۴]»، فرمود: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا [۲۵]»، این نکره در سیاق نفی نشان می‌‌دهد، انسان در زادروز خود از بدیهی‌‌ترین بدیهیات که مثلاً آتش گرم است، باخبر نیست؛ اما «جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ [۲۳]» اینها مجاری ادراکی است تا عالم شود.

در بخش‌‌هایی از قرآن کریم فرمود؛ ممکن است در پایان عمر و در زمان فوتوتی، برخی‌‌ها هم به جایی برسند که «لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا [۲۴]»، من آنچه که خوانده‌‌ام همه از یاد من برفت «[۲۵]»، ممکن است - خدای ناکرده - به آن صورت دربیاید.

معرفت؛ شناسی قرآن کریم از همین؛ جا عبور می؛ کند که ما یک علمی داریم صاحب؛ خانه و علمی داریم مهمان. در حوزه و دانشگاه، علوم فراوانی را یاد می؛ گیریم، طرزی مهمان؛ ها را دعوت کنیم که با علم صاحب؛ خانه بسازد. علمی که از حوزه می؛ آید، باید با صاحب؛ خانه هماهنگ باشد، علمی که از دانشگاه می؛ آید، باید با صاحب؛ خانه هماهنگ باشد، آن علم صاحب؛ خانه (قَالَ هَمَّا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) است، علمی که در حوزه و دانشگاه است، فقه است، اصول است، اقتصاد است، ادبیات است، فیزیک است، شیمی است، اینها مهمان نفس؛ هستند، آن؛ نفس ملهمه؛ که از فجور و تقوای الهی، معلم آن خداست، کمک گرفته، بهره؛ مند است، صاحب؛ خانه؛ هستند. تمام تلاش و کوشش را بکنیم به اینکه معرفت؛ شناسی چیست؟ مشکل ما را حل نمی؛ کند. بخشی از علم را به معرفت؛ شناسی باید تحویل بدهیم، بخش دیگر این است که چه چیزی را بشناسیم؟ و چطور بشناسیم؟ که با صاحب؛ خانه هماهنگ باشد، بعد هم بگوییم؛ ای؛ برادر تو همان اندیشه؛ ای؛ مادامی که حوزوی و دانشگاهی فکر می؛ کنیم، بعد از این؛ جا وقتی که سخرخیز شدیم، در کنار سجاده با خدا گفتگو کردیم، می؛ گوییم؛ درست است که عمری را گذرانیم به اینکه؛

ای برادر تو همان اندیشه؛ ای؛ *** ما بقی تو استخوان و ریشه؛ ای؛ [۲۶]

اما؛ گردن بزن اندیشه را، ما از کجا او از کجا؛ این علم حصولی را آن؛ جا باید قربانی کنیم، این بحث؛ های معرفت؛ شناسانه را باید آن؛ جا قربانی کنیم، در برهه؛ ای؛ فخر ما این بود که بگوییم؛ ای؛ برادر تو همان اندیشه؛ ای؛ - إن شاء الله - به جایی می؛ رسیم که بگوییم؛ ای؛ گردن بزن اندیشه را ما از کجا او از کجا؛ ما مادامی که در معرفت؛ شناسی قوطه؛ زور هستیم، یک؛ در معروف؛ های حوزوی و دانشگاهی غرق هستیم، دو؛ به ما می؛ گویند مشکلات نظری را با مصداق باید حل کرد نه با مفهوم، مفهوم نظری با مفهوم بدیهی حل نمی؛ شود،

آفت ادراک این قیل است و قال *** خون بخون شستن محال است و محال [۲۸]

مشکل نظری را باید با مصداق عینی حل کرد؛ یعنی علم شهودی و بعد؛ عین الیقینی؛ و بعد؛ حق الیقینی؛، نه اینکه مفهوم نظری را با مفهوم بدیهی حل بکنیم که کار حوزه و دانشگاه است. ای؛ گردن بزن اندیشه را ما از کجا او از کجا؛ تا تفکرات حوزوی و دانشگاهی داریم، نابالغ هستیم؛

آفت ادراک این قیل است و قال *** خون بخون شستن محال است و محال

مفهوم نظری را با مفهوم بدیهی حل کردن کار روزانه ماست، خون را با خون می؛ شویم؛ اما مفهوم نظری را با مصداق خارجی حل کردن، آن است که می؛ گویند؛ ای؛ گردن بزن اندیشه را ما از کجا او از کجا؛ عین خارج است، به ذهن نمی؛ آید، ما مادامی که با وجود ذهنی مانوس هستیم، به او نمی؛ رسیم، چون وجود ذهنی، وجود ذهنی است؛ ولی اگر با علم مانوس شدیم که به عرضتان رسید، علم آسمان است، وجود ذهنی زمین است.

مرحوم صدر المتألهین در درجه اول، مقداری از آن را حکیم سبزواری (رضوان الله علیه) در شرح منظومه گفت، در بقیه بحث؛ ها، شما می؛ بینید سخن در علم است؛ ولی معلوم را تعریف می؛ کنند یا سخن در علم است، از وجود ذهنی سخن به میان می؛ آورند، علم همچنان یکر مانده است، دست نخورده مانده است؛ ای؛ یَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ؛، همچنان ناآشنا مانده است.

امیدواریم توفیقی عطا شود که همه ما عالم شویم، از علم سخن بگوییم نه از معلوم، از علم سخن بگوییم نه از وجود ذهنی. آن که می؛ گوید؛ ای؛ از علم رهیدیم و به معلوم رسیدیم؛ [۲۹] یعنی از وجود ذهنی رهیدیم و به معلوم عینی رسیدیم، اگر واقعاً انسان به علم برسد، از علم نمی؛ رهد، خود علم نور است و نفس با علم کامل می؛ شود. به هر تقدیر؛ ای؛ از علم رهیدیم و به معلوم رسیدیم؛.

من مجدداً مقدم همه شما اساتید، بزرگواران، نویسندگان، پژوهشگران، محققان معرفت؛ شناسی قرآنی را گرامی می؛ دارم و از ذات اقدس الهی مسئلت می؛ کنم، به همه شما سعادت و سیادت دنیا و آخرت قرار دهد که قرآن؛ پژوهان خوبی باشید و قرآن در جان و جامعه ما، به بهترین وجه ظهور و حضور پیدا کند!

از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه امام زمان، حفظ بفرماید!

روح مطهر امام راحل، شهدای انقلاب، آیت الله هاشمی رفسنجانی و همه بزرگوارانی که سهمی در انقلاب داشتند، مشمول عنایت ویژه ولی عصر باشند!

خطر سلفی و داعشی و تکفیری هم به استکبار و صهیونیسم برگردد!

و این نظام الهی تا ظهور صاحب اصلی؛ خود، از هر خطری، محفوظ بماند!

«غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

[۱]. مصباح الشریعة، ص ۱۶.

[۲]. سوره شمس، آیه ۷.

[۳]. سوره شمس، آیه ۸.

[۴]. سوره بقره، آیه ۵۵.

[۵]. سوره نساء، آیه ۱۵۳.

[۶]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱؛ rlm، ص ۸۴.

[۷]. توحید، ص ۲۴۶؛ «لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْإِثْبَاتِ وَ النَّفْيِ مَنَزَلَةٌ»

[۸]. سوره غاشیه، آیه ۱۷.

[۹]. سوره غاشیه، آیه ۱۸.

[۱۰]. سوره غاشیه، آیه ۲۰.

[۱۱]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱؛ rlm، ص ۱۱.

[۱۲]. سوره زخرف، آیه ۲۲ و ۲۳.

[۱۳]. سوره مومنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

[۱۴]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۱۵]. صافی در شرح کافی (مولی خلیل قزوینی)، ج ۱، ص ۳۴۰.

[۱۶]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۳.

[۱۷]. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳؛ rlm، ص ۱۰۷.

[۱۸]. سوره اسرا، آیه ۳۶.

[۱۹]. سوره یونس، آیه ۳۹.

[۲۰]. غزلیات حافظ، غزل شماره ۱۶۷؛ «؛ نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت *** به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد».

[۲۱]. سوره ق، آیه ۳۷.

[۲۲]. سوره ملک، آیه ۱۰.

[۲۳]. سوره نحل، آیه ۷۸.

[۲۴]. سوره حج، آیه ۵.

[۲۵]. غزلیات سعدی، غزل شماره ۴۲۱؛ «؛ آن‌ها که خوانده‍ام همه از یاد من برفت *** الا حدیث دوست که تکرار می‍کنم».

[۲۶]. مثنوی مولوی، دفتر دوم، بخش ۹.

[۲۷]. غزلیات دیوان شمس مولوی، غزل شماره ۳۳؛ «؛ می ده گزافه ساقیا تا کم شود خوف و رجا *** گردن بزب اندیشه را ما از کجا او از کجا».

[۲۸]. مثنوی مولوی، دفتر سوم، بخش ۲۲۶.

[۲۹]. غزلیات مولوی، غزل شماره ۱۴۸۱؛ «؛ یک حمله مردانه مستانه بکردیم *** تا علم بدادیم و به معلوم رسیدیم».